

DOR: 20.1001.1.23222573.1400.10.2.6.8

مقاله پژوهشی

شناسایی و اعتبارسنجی شاخص های «نظام انقلابی» در اندیشه امام
خامنه ای (مدظله) با استفاده از رویکرد هرمنوتیک زمینه گرا و روش دلفی

حامد حسین زاده^۱ علی محمد زاده^۲ احسان رازانی^۳ مسعود مطلبی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۱

چکیده:

شمول قاعده حفظ نظام بر حفظ کیان اسلام از مسلمات فقه امامیه است. در این میان، امام نه تنها حفظ نظام سیاسی حکومت اسلامی را داخل در قلمرو حفظ کیان اسلام برشمرد، بلکه در حمایت از استقلال اقتصادی به قاعده حفظ نظام نیز تمسک جستند. هدف از این تحقیق، در گام اول تبیین چرایی توسعه قاعده حفظ نظام از حفظ کیان اسلام به حفظ نظام سیاسی حکومت اسلامی و در گام دوم، تعیین مبانی توجیهی کاربست قاعده حفظ نظام سیاسی در حمایت از استقلال اقتصادی از منظر امام (ره) می باشد. نتایج این تحقیق بر این پایه استوار است که امام افزون بر ارائه براهین عقلی - کلامی در لوی مبانی مصلحت، وجوب مقدمه واجب، تقدیم اهم بر مهم، بر دخول مفهوم حفظ نظام سیاسی حکومت اسلامی در دایره مفهومی حفظ کیان اسلام مبادرت کرده اند. از دیگر سوی می توان قواعد فقهی نفی سیل، حرمت تقویت کفار و لاضرر را بعنوان مبانی توجیهی کاربست قاعده حفظ نظام سیاسی در حمایت از استقلال اقتصادی از منظر امام به شمار آورد این تحقیق از لحاظ هدف بنیادی - کاربردی، از حیث روش، توصیفی - تحلیلی و منابع آن کتابخانه ای است.

واژگان اصلی: قاعده حفظ نظام، حفظ کیان اسلام، حفظ نظام سیاسی حکومت اسلامی، استقلال اقتصادی.

۱. دانشجوی مقطع دکتری، رشته علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران، گروه تاریخ و علوم سیاسی واحد شاهرود، دانشگاه آزاد

اسلامی، شاهرود، ایران. hoseinzadeh1989@gmail.com

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

a.mohammadzadeh75@gmail.com

۳. استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

razani@gmail.com

mmtph2006@yahoo.com

۴. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران

۱-۱- مقدمه

گستره قاعده حفظ نظام بر نظام معیشتی، سوق و بازار مسلمین و کیان اسلام مورد توافق اندیشمندان اسلامی است. در این میان، امام (ره) از یک سوی حفظ نظام سیاسی حکومت اسلامی را داخل در قلمرو حفظ کیان اسلام برشمرده اند و از دیگر سوی بدلیل اینکه ایشان اعتقاد داشتند که استقلال اقتصادی یکی از مولفه های مهم و حیاتی پیشرفت و قدرت حکومت اسلامی و رمز موجودیت و استمرار نظام سیاسی حکومت اسلامی است در حمایت از استقلال اقتصادی به قاعده حفظ نظام سیاسی تمسک بسته اند. از این رو، نگارنده با طرح و گزینش عنوان تبیین قاعده حفظ نظام سیاسی و تعیین مبانی کاربست آن در حمایت از استقلال اقتصادی از منظر امام (ره) سعی دارد، در گام اول به طرح این سوال پردازد که امام بر اساس چه براهین و مبانی ای قاعده حفظ نظام را از حفظ نظام اسلام به حفظ نظام سیاسی حکومت اسلامی گسترانده اند؟ و سپس در گام دوم به این سوال پاسخ دهد که بر اساس چه مبانی ای می توان کاربست قاعده حفظ نظام سیاسی در حمایت از استقلال اقتصادی از منظر امام (ره) را توجیه کرد؟ بر اساس سوالات مطروحه، فرضیاتی به شرح ذیل مطرح میگردد:

فرضیه اول: امام (ره) بر اساس براهین- عقلی از جمله ۱- ضرورت عقلی تشکیل حکومت برای جوامع بشری ۲- حکومت اسلامی ابزاری برای ابقاء و اجرای احکام شریعت در عصر غیبت ۳- ماهیت و کیفیت قوانین اسلام و ۴- ضرورت استمرار حکومت اسلامی برای حفظ نظام اجتماعی و مبانی همچون ۱- وجوب عقلی مقدمه واجب ۲- مصلحت نظام اسلامی و ۳- تقدیم اهم بر مهم سیطره، قاعده حفظ نظام را از اسلام به حکومت اسلامی پذیرفته اند.

فرضیه دوم: با تعمق در سپهر اندیشه های امام (ره) و توجه به قرائت منحصر به فرد ایشان از قواعد فقهی نفی سبیل، حرمت تقویت کفار و لاضرر، می توان این قواعد فقهی را بعنوان مبانی توجیهی کاربست قاعده حفظ نظام سیاسی در حمایت از استقلال اقتصادی از منظر امام (ره) به شمار آورد. در خصوص ضرورت و اهمیت این تحقیق می توان گفت که استقلال اقتصادی به عنوان یکی از

اهداف غایی و کلان نظام جمهوری اسلامی ایران مقرر در ذیل اصل دوم قانون اساسی، نه تنها پیوندی عمیق با حفظ موجودیت سیاسی نظام اسلامی دارد بلکه شرط لازم استمرار آن محسوب می‌شود. اکثریت نویسندگان با طرح و گزینش قاعده حفظ نظام سیاسی از منظر امام خمینی (ره) آن هم بیشتر با تکیه بر بیانات ایشان به تبیین این قاعده پرداخته‌اند و از کاربست این قاعده در حمایت از استقلال اقتصادی نظام اسلامی غفلت نموده‌اند؛ فلذا طرح و گزینش عنوان تبیین قاعده حفظ نظام سیاسی و تعیین مبانی کاربست آن از منظر امام خمینی (ره) در حمایت از استقلال اقتصادی کشور لازم و ضروری می‌باشد.

در خصوص قاعده حفظ نظام سیاسی از منظر امام خمینی (ره) آثار مکتوب و بویژه مقالات متعددی موجود است اما در خصوص کاربست این قاعده از منظر امام خمینی در حمایت از استقلال اقتصادی کشور تا کنون اثری مستقل اعم از کتاب و مقاله به چاپ نرسیده است. البته به صورت جسته و گریخته رگه‌هایی از توجه به مقوله استقلال اقتصادی در پرتو قاعده حفظ نظام را می‌توان دید که با رویکرد نگارنده در این اثر تفاوت دارد:

الف- محسن ملک افضلی اردکانی در کتاب قاعده حفظ نظام (۱۳۹۷) ضمن پذیرش شمول قاعده حفظ نظام بر نظام معیشتی، بازار و سوق مسلمین و کیان اسلام و نظام سیاسی حکومت اسلامی، استقلال را از آثار قاعده حفظ نظام سیاسی تلقی کرده‌اند.

ب- آقایان میثم خزایی، بهروز سراقی و محمد علی لیالی در مقاله تحلیل فقهی حمایت از کالای ایرانی (۱۳۹۸)، به کاربست قواعد فقهی از جمله قاعده حفظ نظام در حمایت از کالای ایرانی بعنوان یکی از مولفه‌های استقلال اقتصادی به صورت گذرا پرداخته‌اند اما کاربست قاعده حفظ نظام آن هم از منظر امام خمینی (ره) را در کلیت مقوله استقلال اقتصادی مدنظر قرار نداده‌اند.

ج- آقایان سید محمد مهدی غمامی، علیرضا نصرالهی نصرآباد و امین پاک‌نژاد در مقاله شاخص‌های فقهی - حقوقی استقلال دولت با تاکید بر حقوق اساسی ایران (۱۳۹۷) با تحلیل مبانی حقوقی و فقهی استقلال، شاخصه‌هایی از چهار اصل کلی ناظر بر استقلال از جمله (نفی سلطه‌پذیری، حاکمیت، حفظ نظام و نفی سبیل) استخراج کرده‌اند.

از نوآوری‌های این تحقیق نسبت به تحقیقات پیشین می‌توان به تبیین قاعده حفظ نظام سیاسی بعنوان قاعده ای متنازع فیه از منظر امام ره با رویکردی به مبانی اصول و فقهی مورد اتفاق ایشان و سایر اندیشمندان اسلامی و افزون بر این تعیین مبانی فقهی کاربست قاعده حفظ نظام سیاسی در

حمایت از استقلال اقتصادی حکومت اسلامی با غور در سپهر اندیشه های امام (ره) اشاره کرد.

مفهوم شناسی

بررسی نسبت میان «قاعده حفظ نظام سیاسی» و «استقلال اقتصادی کشور» مستلزم بررسی مفاهیم هریک از این الفاظ است؛ از این رو، این واژگان در این بخش مورد شناسایی قرار می‌گیرند:

۱-۱- حفظ نظام

ترکیب اضافی حفظ نظام، مرکب از دو واژه حفظ و نظام است. واژه حفظ در لغت به معنی «نگاه داشتن، نگه داشتن، نگاهداشت، نگهداشت، نگهداری، گوش داشتن، حیاطه، وقایه، حراست، صیانت، محافظت، حرس، بقو، بقاوت، نگاهداری کردن، نگهداری کردن، بازداشتن شیئی از زیان و هلاک (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۶/ص ۸۰۲۵) و واژه نظام به معنی نظم، آراستگی، عادت، روش، رشته مروراید، سپاه، ارتش، رژیم و حکومت (معین، ۱۳۶۰، ج ۴/ص ۴۷۴۸) آمده است. با توجه به موارد کاربرد اصطلاح نظام در متون گوناگون می‌توان گزاره‌های متعددی را به عنوان انواع و مراتب مفهوم اصطلاحی نظام و مآلاً حفظ نظام برشمرد. به عبارت بهتر چنانچه پس از واژه نظام، مضاف الیهی قرار بگیرد نظام و به تبع آن حفظ آن، مفهوم و معنای خاص می‌یابد. منظور از نظام در این نوشتار، نظام سیاسی است که خود از مصادیق نظام عام یا کلان اجتماعی است. فی الواقع نظام عام یا کلان اجتماعی مشتمل و منقسم بر خرده نظام‌هایی است که نظام‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جزء افراد آن می‌باشد.

گرچه در آثار اسلاف فقها، از حفظ نظام به عنوان قاعده فقهی به نحو مستقل نامی به میان نیامده است و لیکن فقها بکرات در ابواب مختلف فقهی و تنها با استناد به آن به عنوان دلیل و یا حکمت حکم شرعی مبادرت به اصدار فتوا نموده‌اند و این حکم به اندازه‌ای در میان اندیشوران اسلامی شیوع یافته که به مثابه قاعده‌ای درآمد است. (شریعتی، ۱۳۸۷، ص ۲۵۱) چرا که تمامی ویژگی‌های یک قاعده فقهی را داراست بطوری که می‌توان این قاعده را به عنوان قاعده‌ای عام یا رئیسه، متفق علیه، اصطیادی واقعی و در عرض دیگر قواعد فقهی و حتی در رأس آنها به شمار آورد. (ملک افصلی اردکانی، ۱۳۹۷، صص ۹۶-۹۵)

با تعمق در آثار فقهای شیعه و توجه به مواردی که فقها به استناد این قاعده، مبادرت به اصدار فتوی نموده‌اند، می‌توان سیطره این قاعده را در ادبیات فقهی شیعه در سه گستره به شرح ذیل شناسایی کرد:

الف- مراد از نظام، نظام معیشتی مردم است یعنی اموری که اختلال در آن زندگی عموم مردم را

بی سامان می‌کند که ناپسند و مغبوض شارع است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲/ص ۶۱۹) بر اساس این معنی، صرفنظر از نوع حکومت که صالح باشد یا فاسق و قطع نظر از افراد اجتماع که تمامی مسلمان باشند یا نباشند، نظام معیشت و زندگی عموم مردم نمی‌بایست مختل شود.

ب- مراد از نظام، کیان اسلام است. فقها، عموماً این معنا را با تعبیر حفظ بیضه اسلام افاده کرده‌اند (نائینی، ۱۴۲۴ق، صص ۳۹-۴۰) براساس این معنی، مقصود از حفظ نظام، حفظ موجودیت اسلام و احکام و شعائر اسلامی و حدود و ثغور کشورهای اسلامی است.

ج- مراد از نظام، موجودیت حکومت اسلامی است؛ امام خمینی (ره) در راستای این مفهوم می‌فرماید: «اگر حفظ اسلام جزء فریضه‌های بزرگ است و بزرگترین فریضه است. بر همه ما و شما و همه ملت و همه روحانیون حفظ این جمهوری اسلامی از اعظم فرایض است. (موسوی خمینی،

۱۳۸۹، ج ۱۵/ص ۳۲۹)

۲-۱- استقلال اقتصادی

واژه استقلال عیناً در قرآن نیامده است ولی مفهوم آنرا می‌توان از برخی واژگان، تعابیر و آیات موجود در آن، استنباط کرد. مانند روی پای خود ایستادن (فتح/۲۹)؛ عدم میل و اعتماد به کافران (هود/۱۱۳)؛ پیروی نکردن از اهل کتاب و مشرکان (آل عمران/۱۴۹؛ مائده/۴۹)؛ نفی سیل کافران (نساء/۱۴۱)؛ نداشتن دوستی صمیمانه با مشرکان (آل عمران/۱۱۸؛ مائده/۵۷)؛ نپذیرفتن سلطه و سرپرستی کافران (فاطر/۱۰؛ منافقون/۱۸) و همچنین آیاتی که دشمنی کافران با مسلمانان را گوشزد و خواستار هوشیاری آنان در برابر توطئه و نقشه‌های مشرکان است (بقره/۱۰۵؛ آل عمران/۱۱۸؛ توبه/۸)

واژه استقلال واژه‌ای عربی از باب استفعال و با واژگانی همچون: قلیل، تقلیل و قلت از یک ریشه می‌باشد. در تعریف لغوی استقلال آمده است: «۱- خودمختاری ۲- اداره کشور با اختیار و آزادی بدون مداخله کشورهای بیگانه» (معین، ۱۳۶۰، ص ۲۵۶) همان طور که خواهید دید مفهوم اصطلاحی این واژه از معنای لغوی آن دور نیفتاده است. اگر بخواهیم مفهوم اصطلاحی استقلال را استخراج کنیم می‌بایست عناصر ذیل را در آن لحاظ کنیم:

۱- جدا نمودن حاکمیت یک کشور از هر نوع سلطه و اقتدار خارجی

۲- وضع هر تجمع بشری که دستگاه و ارکان آن نسبت به دستگاه و ارکان تجمع بشری دیگری در حال اطاعت و پیروی واقع نشده باشد

۳- حقی که به موجب آن هر کشور [در اعمال] سیاست داخلی یا خارجی خود آزاد است (منصوری، ۱۳۷۴، ص ۵۵)

با لحاظ این عناصر می‌توان استقلال را داشتن قدرت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری همراه با اعمال این تصمیم و سیاستها در حیطه حاکمیت، تعریف کرد. (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۷۶، ص ۲۷۷)

تعاریف متعددی از استقلال اقتصادی به عنوان یکی از مولفه‌های تاثیرگذار در سیاست خارجی مطرح شده است که به منظور جلوگیری از اطاله کلام، به تعریف ذیل بسنده می‌کنیم: «مجموعه امکانات و توانایی‌هایی که با اتکاء به آن، یک کشور با ابتکار عمل بر اقتصاد داخلی و روابط آن با اقتصاد بین‌المللی، حاکمیت دائم، تمام عیار و غیر قابل انتقال داشته باشد (هاشمی، ۱۳۷۴، ج ۱/ص ۱۷۸)

۳-۱- قرین‌شناسی استقلال اقتصادی با واژگان مشابه

منظور از قرین‌شناسی در اینجا، عبارتست از: کنارهم نهادن واژه استقلال اقتصادی با سایر واژگان نزدیک و سنجش آنها با همدیگر به منظور تفکیک نسبی از هم یا تشخیص نحوه ارتباط آنها با یکدیگر.

۱-۳-۱- خودکفایی

خودکفایی به حالتی اشاره دارد که کشوری برای بقاء خود نیاز به هیچ حمایت، تعامل و کمک خارجی نداشته باشد. «جامعه‌ای که بتواند نیازهای خود را در حد بالایی از رفاه تولید کند و ناگزیر به وارد کردن کالا از خارج نباشد خودکفاست. (اسحاقی، ۱۳۹۰، صص ۹۷-۹۶) اما «مراد ما از استقلال اقتصادی در نظام جمهوری اسلامی ایران، مخالفت با هرگونه داد و ستد با کشورهای دیگر و تامین کلیه مایحتاج زندگی در داخل نیست (ملک‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۴۲) به عبارت بهتر، چنانچه «جامعه‌[ای] بتواند نیازهای خود را در حد قابل قبولی از رفاه، تولید کند و در اداره امور اقتصادی متکی به دیگران نباشد هر چند ترجیح دهد برخی از نیازهای اقتصادی خود را به دلیل هزینه‌های پایین‌تر یا هدف دیگری از خارج از کشور تامین نماید (هادوی تهرانی، ۱۳۸۳، ص ۸۳) ملتی مستقل است؛ فلذا اگر واردات به حد افراط نرسیده باشد آنگونه که اگر صادرات به ما را قطع کنند زندگیمان دچار اختلال نگردد، منافاتی با استقلال اقتصادی ندارد. (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۴/ص ۲۳۸)

۱-۳-۲- اقتصادمقاومتی

اقتصاد مقاومتی وضع مفهومی جدیدی است که اولین بار در سال ۱۳۸۹ توسط مقام معظم رهبری در

دیدار با جمعی از کارآفرینان کشور با اتکاء بر اندیشه دینی مطرح شد. اندیشه‌ای که بدون تاثیر پذیری از جریانات مختلف علمی در تلاش است تا مسأله اقتصاد را با استفاده از منابع اصیل فکر دینی حل نماید. اقتصاد مقاومتی در رویارویی با اقتصاد وابسته و مصرف کننده قرار می‌گیرد. این اقتصاد، منفعل نیست و در مقابل اهداف سلطه‌ایستادگی می‌کند و سعی در تغییر ساختارهای اقتصادی موجود و بومی‌سازی آن بر اساس جهان بینی اسلامی و اهداف آن دارد.

اقتصاد مقاومتی را می‌توان به معنای «تکیه نکردن بر توانایی و ظرفیتهای داخلی و قطع وابستگی از خارج دانست و در شرایطی مطرح می‌شود که یک کشور یا گروه از ناحیه دشمنان خود مورد تعرض اقتصادی قرار گیرد (مصباحی مقدم، ۱۳۹۱، ص ۱۶)

در مقام قرین‌شناسی مفهوم استقلال اقتصادی با مفهوم اقتصاد مقاومتی می‌توان گفت: «اقتصادمقاومتی دو بعدی است هم ناظر به جنبه سلبی است هم ناظر به جنبه اثباتی؛ یعنی هم می‌خواهد بگوید در مقابل فشارهای دشمن باید بایستیم و اجازه ندهیم که خواسته‌های آنان بر ما تحمیل شود و هم می‌بایست طریقی را دنبال کنیم که اقتصاد ما پویا باشد و بتواند هر نوع مانعی را که بر سر رشدش واقع می‌شود پس بزند (مصباحی مقدم، ۱۳۹۱، ص ۱۶) فلذا جنبه اثباتی اقتصاد مقاومتی، همان استقلال اقتصادی است.

۱-۳-۳- توسعه اقتصادی

توسعه اقتصادی به عنوان مفهومی نوپا، پس از رویدادهای قرن بیستم از جمله بحرانهای اقتصادی و جنگ جهانی دوم به تدریج مطرح شد. تفاوت‌های اساسی در وضعیت مردمان در عرصه جهانی، اندیشه رسیدن به وضعیتی مطلوب و گذار از وضعیت سستی به مدرن را بر اذهان تصمیم‌گیرندگان اقتصادی مسلط ساخت (جلیلی و نیکفر، ۱۳۹۰، ص ۱۲۲)

نویسندگان شهیر حقوق اساسی، توسعه و استقلال اقتصادی را قرین یکدیگر میدانند (هاشمی، ۱۳۷۴، ج ۱/ص ۳۰۰) چراکه از عمده دلایل وابستگی اقتصادی کشور، فقر علمی، عدم تخصص و مهارت در فعالیتهای اقتصادی به ویژه تولیدی است (هاشمی، ۱۳۷۴، ج ۱/ص ۲۹۹) از این رو می‌توان توسعه اقتصادی را «رشد همراه با افزایش ظرفیتهای تولیدی اعم از ظرفیتهای فیزیکی، انسانی و اجتماعی (امرائی و اشرفی‌پور، ۱۳۹۵، ص ۱) تعریف کرد.

۱-براهین عقلی-کلامی و مبانی توسعه قاعده حفظ نظام از اسلام به حفظ حکومت اسلامی از

منظر امام خمینی (ره)

۱-۲- براهین عقلی - کلامی

در ادبیات فقهی شیعه، قاعده حفظ نظام افزون بر حفظ نظامات اجتماعی و اقتصادی جامعه اسلامی، گستره دیگری نیز دارد که از آن به حفظ بیضه اسلام تعبیر می‌شود. این مفهوم در لسان فقها، گاهی بر حفظ اساس اسلام و جماعت مسلمانان (حاتمی و آفاجری، ۱۳۹۳، صص ۷۱-۷۲) گاهی بر حفظ حدود و ثغور سرزمینهای اسلامی (نائینی، ۱۴۲۴ق، ص ۴۰) مصداق پیدا کرده است.

در ادبیات فقهی امام خمینی (ره) قاعده حفظ نظام اسلام در دو سطح بکار رفته است. در سطح اول: امام بسان سایر فقها این قاعده را در مصادیقی همچون دفاع از مرزهای بلاد مسلمانان (موسوی خمینی، ۱۳۹۱، ص ۴۵۶) حرمت تقیه علماء در صورت در خطر بودن دین (موسوی خمینی، ۱۳۹۱، ص ۴۵۶؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸/صص ۱۰-۱۱) ضرورت امر به معروف و نهی از منکر در صورت در خطر بودن دین (موسوی خمینی، ۱۳۹۱، ص ۴۵۰) بکار برده‌اند. در سطح دوم: امام خمینی سطره قاعده حفظ نظام را از حفظ اسلام به حفظ حکومت سیاسی تعمیم داده‌اند. از نظر نگارنده، دلیل عمده این تعمیم دو چیز می‌تواند باشد؛ یکی اینکه در اندیشه سیاسی امام خمینی، حکومت اسلامی جزء لاینفک اسلام می‌باشد و دیگر اینکه معیار ومبانی اساسی در تشخیص مصالح و مفاسد برای حفظ نظام، عقل می‌باشد و بدیهی است که هرگاه عقل، حکم قطعی به وجود دو عنصر مصلحت و مفسده بدهد؛ شرع نیز این حکم عقل را پیروی می‌کند (ملک افضلی اردکانی، ۱۳۹۷، ص ۲۶۶) فلذا به نظر می‌رسد با بررسی براهین عقلی-کلامی امام خمینی مبنی بر ضرورت استمرار حکومت اسلامی در عصر غیبت می‌توان به علت تعمیم قاعده حفظ نظام از اسلام به حکومت اسلامی از منظر امام نائل شد.

۱-۲-۱- ضرورت عقلی تشکیل حکومت برای جوامع بشری

مدنی الطبع بودن انسانها و تضاد منافع میان آنها، ضرورت تشکیل حکومت را در جوامع انسانی با هدف حفظ عدالت، ایجاد نظم و ارتقاء زندگی انسانها توجیه می‌کند. این بدهت بقدری است که ما را از هرگونه استدلال دیگر در این زمینه بی‌نیاز می‌سازد. امام خمینی (ره) در کتاب حکومت اسلامی و ولایت فقیه می‌فرمایند: «از احکام روشن عقل که هیچ کس انکار آنرا نمی‌تواند بکنند آن است که در جامعه بشری، قانون و حکومت لازم است و عائله بشر نیازمند به تشکیلات و تقاضانامه‌ها و ولایت و حکومت‌های اساسی است (موسوی خمینی، ۱۳۸۴، ص ۷۱)

۱-۲-۲- حکومت اسلامی ابزاری برای ابقاء و اجرای احکام شریعت در عصر غیبت

براساس آیات قرآن کریم، احکام اسلام برای همیشه وضع شده و لازم الاجرا هستند (ابراهیم/۵۲؛ یونس/۲؛ احزاب/۴۰) مرحوم کلینی با ذکر سند از زراره نقل می‌کند که از امام صادق (ع) در مورد حلال و حرام سوال کردم آن حضرت فرمودند: حلال محمد همیشه تا روز قیامت حلال است و حرام او همیشه تا قیامت حرام است؛ غیر آن نخواهد بود و غیر او نخواهد آمد (کلینی، ۱۴۰۷ق.ج. ۱/ص ۵۸)

اعتقاد به عدم ضرورت تشکیل و استمرار حکومت اسلامی در عصر غیبت کبری که بیش از هزاران سال از آن می‌گذرد و شاید مصلحت اقتضاء کند که سالیان سال نیز به درازا بکشد، انکار ضرورت اجرای احکام جزایی، مالیاتی و دفاع از حدود و ثغور و تمامیت ارضی وطن اسلامی را در پی خواهد داشت؛ چنین دیدگاهی جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، صص ۲۴-۲۵)

در اسلام، حکومت ابزاری برای اجرای احکام شریعت و برقراری نظام عادلانه اسلامی است. حضرت امیرالمومنین خطاب به ابن عباس در حالی که کفش خود را پینه می‌زد راجع به نفس حکومت فرمودند: «به خدا سوگند همین کفش بی ارزش نزد من از حکومت بر شما محبوب‌تر است مگر اینکه حقی را با آن به پا دارم یا باطلی را دفع کنم (نهج البلاغه: خطبه/ ۳۳)

از منظر امام خمینی (ره) نیز برای اینکه قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود به قوه اجرائیه و مجری احتیاج دارد به همین جهت خداوند در کنار فرستادن یک مجموعه قانون یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم (ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت و علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد. جانشینی که رسول اکرم (ص) برای خود تعیین کرده بود نیز جانشین در صرف بیان احکام نبوده، بلکه جانشین ایشان در اداره مجموعه حکومتی پیامبر و اجرای احکام اسلام بوده است تا در راستای اجرای احکام و نظامات اسلام در جامعه، سعادت دنیا و آخرت مردم تامین شود (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ص ۲۱)

۲-۱-۳- ماهیت و کیفیت قوانین اسلام

قوانین شریعت اسلامی حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که هرچه جوامع بشری در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نیاز دارند فراهم آورده است. ماهیت و کیفیت این قوانین به

گونه ای است که بدون تامین یک دستگاه عظیم و پهناور اجرا و اداره نمی‌توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، صص ۲۶-۲۵)

لزوم نیاز به حکومت منحصر و محدود به زمان حضرت رسول نیست چراکه احکام اسلامی محدود به حدود زمانی و مکانی نیست و برای همیشه وضع شده و باقی و لازم الاجراست؛ فلذا ضرورت استمرار اجرای احکام که لازمه خاتمیت دین اسلام است اقتضای استمرار حکومت بعد از پیامبر را دارد (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ص ۲۳)

۲-۱-۴- ضرورت استمرار حکومت اسلامی برای حفظ نظام اجتماعی

امام خمینی (ره) لازمه حفظ نظامات اجتماعی و جلوگیری از اختلال و هرج و مرج در آن را تشکیل و استمرار حکومت اسلامی می‌دانند و فرموده‌اند: «بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره که همه جریانات و فعالیتهای افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه درآورد هرج و مرج بوجود می‌آید؛ پس برای اینکه هرج و مرج و عنان گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود چاره‌ای نیست جز تشکیل حکومت و انتظام بخشیدن به همه اموری که در کشور جریان می‌یابد (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ص ۲۳)

مبانی

منظور از مبانی در اینجا، اساس، پایه و بنیان‌های فقهی و اصولی است که از منظر امام خمینی (ره) بخوبی دلالت بر شمول قاعده حفظ نظام بر حفظ حکومت اسلامی دارد.

۲-۲-۱- وجوب عقلی مقدمه واجب

از جمله مبانی که امام خمینی (ره) در حفظ نظام سیاسی و استمرارش به آن تمسک جسته‌اند، وجوب عقلی مقدمه واجب است. منظور از مقدمه واجب، مقدمه‌ای است که بدون آن، ذی‌المقدمه واجب است ولی قابل انجام نیست (محمدی، ۱۳۷۵، صص ۲۰۱ و ۲۱۵) امام خمینی (ره) معتقدند چنانچه شخصی با ترک مقدمات، از انجام ذی‌المقدمه عاجز باشد، عقل حکم می‌کند که چنین شخصی معذور نیست (تقوی اشتیاردی، ۱۳۸۵، ج ۲/صص ۹۸-۹۷)

مقوله عقلی مقدمه واجب در نگرش سیاسی امام خمینی (ره) تاثیر بسزایی گذاشته است. از منظر ایشان، اجرای احکام الهی و لزوم استمرار آن تا روز قیامت دلیل تشکیل حکومت اسلامی است و نفس این امر (ذی‌المقدمه) اقتضا می‌کند که حکومت اسلامی استمرار داشته باشد (مقدمه واجب) چراکه اجرای احکام الهی بدون برقراری حکومت اسلامی امکان ندارد. (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ص ۴۲۱)

از دیدگاه ایشان، حفظ اسلام، دفاع از تمامیت ارضی و استقلال اجتماع مسلمین، اجرای احکام اسلامی، حفظ وحدت مسلمانان و جلوگیری از افتراق آنها همگی دال بر تشکیل حکومت و استمرار آن دارد. بدون تشکیل [وبقای آن] و بدون دستگاه اجرا و اداره که همه جریانات و فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه درآورد هرج و مرج اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید پس برای اینکه هرج و مرج پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود چاره‌ای نیست جز تشکیل [واستمرار آن] (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، صص ۴۰-۲۰)

۲-۲-۲- مصلحت نظام اسلامی

یکی دیگر از مبانی مشروعیت حفظ نظام سیاسی حکومت اسلامی از منظر امام(ره)، عنصر مصلحت است. ایشان فرموده‌اند: «مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰/ص ۱۷۶) از این رو در سپهر اندیشه امام خمینی، حاکم برای حفظ نظام حکومت اسلامی می‌تواند از جریان هر امری اعم از عبادی و غیرعبادی که مخالف مصالح حکومت اسلامی باشد، جلوگیری بعمل آورد از جمله قراردادهای شرعی را که مخالف مصالح کشور و اسلام است، یکجانبه لغو کند. (موسوی خمینی ۱۳۸۹، ج ۲۰/ص ۴۵۲)

از دیرباز در ادبیات فقهی شیعه، عنصر مصلحت کاربرد فراوانی داشته است؛ بطوری که شاهد آراء و فتاوی‌ای بی‌شماری از سوی فقها در عرصه‌های گوناگون از جمله حفظ نظام دین به استناد این عنصر بوده‌ایم (عمیدزنجانی و موسی زاده، ۱۳۹۳، صص ۱۷۲-۱۶۹) در این میان هنرامام خمینی (ره) صرفاً در گذر دادن عنصر مصلحت از مرحله تئوری به عمل و عینیت بخشیدن به آن در عرصه نظام حکومت اسلامی بوده است؛ چراکه فقهای پیش از ایشان، به دلیل دور بودن از ابزار قدرت و حکومت، حالت فراغت از پرداختن به حل مشکلات حکومتی و اجرایی، دامنگیرشان شده بود. (عمید زنجانی و موسی زاده، ۱۳۹۳، صص ۱۷۶)

البته این نوآوری امام خمینی، شکستن مرزهای سنتی گستره قاعده حفظ نظام نیست؛ به عبارت دیگر، گرچه اصطلاح حفظ نظام سیاسی، شکل عاریتی بخود گرفته و لیکن فی الواقع [ایشان] از این اصطلاح همان حفظ نظام معیشتی مسلمین و نظام دین را اراده کرده‌اند (شریعتی، ۱۳۸۷، صص ۲۵۵) بطوری که در ادبیات کلامی امام می‌توان یکسان‌انگاری نظام حکومت اسلامی با نظام دین و نظام

مسلمین را شاهد بود. ایشان در صحیفه نور می‌فرمایند: «الآن جمهوری اسلامی؛ یعنی اسلام و این امانتی است بزرگ که باید از آن حفاظت کنید. مطمئن باشید که پیروزید. اسلام در دست ما امانت است و ما موظفیم تا این امانت را حفظ کنیم. (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹/ص ۱۷۳)

امام خمینی (ره) در ساز و کار مصلحت‌اندیشی در حفظ نظام سیاسی، آنرا محدود به حدودی و محصور به حصارهایی از جمله تقدیم اهم بر مهم، مخالف نبودن با شریعت و استفاده از نظر کارشناسان و متخصصان نموده‌اند. ایشان در بخشی از پیام خود به اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، سازگاری مصلحت‌اندیشی با دستورهای شریعت را مطرح کرده و فرموده‌اند: «...شما در عین این که باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد و خدا آنروز را نیابرد تمامی سعی خودتان را بنمایید که خدای نکرده اسلام در پیچ و خمهای اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱/ص ۶۱)

همچنین درسیره عملی ایشان استفاده از نظر کارشناسان و متخصصان پیوند عمیقی با سازوکارهای مصلحت‌اندیشی دارد بطوری که فرموده‌اند: «آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران دخالت دارد که فعل یا ترک فعل آن موجب اختلال نظام می‌شود و آنچه ضرورت دارد که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه فعل یا ترک فعل آن مستلزم حرج است پس از تشخیص موضوع بوسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی با تصریح به موقت بودن آن که موضوع محقق است و پس از رفع موضوع خودبخود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵/ص ۲۹۷)

۲-۲-۳- قاعده تقدیم اهم بر مهم

یکی دیگر از مبانی اصولی که امام خمینی (ره) در حفظ نظام سیاسی بدان استناد کرده‌اند، قاعده تقدیم اهم بر مهم است. کاریست این قاعده در مقوله تراحم است. تراحم بدین معنی است که هرگاه دو حکم برای یکدیگر مزاحمتی ایجاد کنند آنگونه که در مقام امتثال نتوان به هر دو عمل کرد آن حالت را تراحم و آن دو حکم را متزاحمین می‌گویند (محمدی، ۱۳۷۵، ص ۳۳۷)

امام خمینی (ره) در باب رفع تراحم دو واجب فرموده‌اند: «هرگاه دو واجب با هم تراحم داشته باشد اگر مصلحت آنها مساوی باشد انسان مخیر است و می‌تواند هر یک از آنها را که بخواهد انجام دهد، لیکن هرگاه یکی مهم‌تر باشد لازم است آنرا امتثال کند و اگر ترک کند و به استقبال مهم برود، در ترک اهم معذور نیست، بر خلاف مهم که عذر او در درگاه الهی پذیرفته است (موسوی

خمینی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۱)

فی الواقع از منظر امام خمینی (ره)، حفظ نظام از اعظم فرایض است. (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵/ص ۳۲۹) از این رو هیچ یک از احکام شرعی در مقام تراحم یارای رویارویی با آن را ندارند و «...برملت ایران خصوصا و بر جمیع مسلمانان عموما واجب است این امانت الهی [نظام اسلامی] را که در ایران به طور رسمی اعلام شده و در مدتی کوتاه نتایج عظیمی به بار آورده [را] با تمام توان حفظ نموده و در راه ایجاد مقتضیات بقای آن و رفع موانع و مشکلات آن کوشش نمایند.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱/ص ۴۰۳)

ایشان حتی بقدری بر اهم بودن حفظ نظام اسلامی تاکید دارند که در خصوص تقدیم آن بر مهمی همچون جان حضرت ولی عصر فرموده‌اند «...حفظ نظام جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر ولو امام عصر هم باشد اهمیتش بیشتر است برای اینکه امام عصر هم خودش را فدا می‌کند برای اسلام...» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵/ص ۳۶۵)

مبانی فقهی کاربست قاعده حفظ نظام سیاسی در حمایت از استقلال اقتصادی از منظر امام (ره)

در طول تاریخ، کشورهای استعمارگر به دلیل داشتن خصیصه فزون‌خواهی، برتری‌طلبی و قدرت طلبی، همواره سعی داشته‌اند گستره سلطه خود را سر جوامع و ملل دیگر بگسترانند تا از این طریق مطامع استعماری خویش را تامین و ملل تحت سلطه خویش را در عقب ماندگی و استیصال نگاه دارند. در این میان امپریالیسم نشان داده است که در اجرای سیاست‌های استعماری خویش، هزاران چهره آشکار و نهان دارد: اگر در گذشته استعمارگران برای تامین منافع خویش به لشکرکشی روی می‌آوردند و موجودیت و استقلال سیاسی حکومت‌ها را تهدید می‌کردند، امروزه دیگر نمی‌خواهند مانند اسلاف خویش غاصب و متجاوز شناخته شده و با خشم و غضب افکار جهانی و جامعه ملل مواجه گردند. از این رو در دوران معاصر، کشورهای استعماری، اقتصاد جوامع سیاسی بعنوان یکی از مولفه‌های مهم و حیاتی پیشرفت و قدرت یک حکومت را نشانه گرفته و قصد دارند تا با نفوذ اقتصادی، بازار کشور هدف را شناسایی و تصاحب و آن کشور را وابسته کنند تا با وابستگی اقتصادی به خویش، داعیه استقلال طلبی آن جوامع را در نطفه خاموش و مطامع استعماری خویش را تامین نمایند.

امام خمینی (ره) با درک عمیق این موضوع، اهمیت استقلال اقتصادی را فزون‌تر از سایر ابعاد

استقلال دانسته و فرموده‌اند: «امکان ندارد که استقلال بدست بیاید قبل از اینکه استقلال اقتصادی داشته باشیم.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰/ص ۱۰۵) همچنین ایشان وابستگی اقتصادی را سرمنشاء تمام وابستگی‌ها دانسته و فرموده‌اند: «اگر ما مسامحه کنیم و وابسته به خارج باشیم، این وابستگی اقتصادی به خارج قهراً وابستگی سیاسی می‌آورد، قهراً وابستگی اجتماعی می‌آورد و ما همان اسیرها خواهیم بود که بودیم و به ما همان‌ها حکومت خواهند کرد که کردند.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰/ص ۴۰)

استقلال اقتصادی نه تنها پیوندی عمیق با موجودیت و استقلال سیاسی حکومت اسلامی دارد بلکه شرط لازم استمرار موجودیت و استقلال سیاسی نظام اسلامی است؛ از این رو به جرئت می‌توان گفت که یکی از اهداف امام راحل از طرح قاعده حفظ نظام سیاسی، عموماً حفظ استقلال و خصوصاً استقلال اقتصادی جوامع و حکومت‌های اسلامی است. در این میان بدیهی است نظر امام خمینی (ره) در حمایت از استقلال اقتصادی نظام اسلامی با ابتناء بر مذاق شریعت مبنی بر نفی هرگونه سلطه‌پذیری بر نظام اسلامی در قالب قواعد فقهی همچون نفی سبیل، حرمت تقویت کفار و لاضرر که ریشه در تعالیم قرآنی، روایی و عقلانیت دارد می‌باشد.

۳-۱- نفی سبیل

به موجب این قاعده که از آیه ۱۴۱ سوره نساء اخذ گردیده، هرگونه ارتباط و تعامل اعم از سیاسی، اقتصادی و... که موجب سلطه کفار بر مسلمانان شود حرام است؛ چراکه سبیل عام است و انواع سلطه‌ها را در بر می‌گیرد. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲/ص ۷۲۷)

قاعده نفی سبیل به رغم نظر امام خمینی (ره)، صرفاً جعل تشریحی را نفی کرده است و این قاعده به هیچ وجه دلالتی بر نفی سبیل تکوینی ندارد؛ زیرا وقوع سلطه در خارج به اثبات رسیده است. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲/ص ۷۲۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶، ج ۱/ص ۲۶۳)

منظور از کافر در آیه ۱۴۱ سوره نساء «کسی است که منکر خداست یا برای خدا شریک قرار می‌دهد یا پیغمبری حضرت خاتم را قبول ندارد... و همچنین اگر در یکی از اینها شک داشته باشد و نیز ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جز دین اسلام می‌دانند منکر شود چنانچه بداند آن چیز ضروری است و انکار آن چیز برگردد به انکار خدا یا توحید یا نبوت پیامبر...» (موسوی خمینی، ۱۳۹۱، ص ۱۷) و مراد از مومنین در این آیه اعم از مسلمانان است نه معنای اخص از آن؛ فلذا کلیه فرق اسلامی بجز آنهایی که محکوم به ارتداد می‌باشند، مشمول حکم آیه شریفه

می‌باشند. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ ق.ج. ۱/ص ۱۷۰)

۳-۱-۱- ادله مثبتة قاعده

فقها برای اثبات این قاعده، به ادله اربعه استناد می‌کنند:

الف- قرآن

مهم ترین مستند این قاعده، آیه نفی سیل است (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ ق.ج. ۲/ص ۷۲۰) که می‌فرماید: «...وان يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا»؛ یعنی: خداوند هرگز بر زبان مومنان برای کافران راه تسلطی قرار نداده است. (نساء/۱۴۱)

ب- روایات

روایاتی چند بعنوان مستند روایی این قاعده نقل شده است که مهمترین آنها، حدیث نبوی است که فرمودند: «الاسلام يعلو ولا يعلى عليه». (صدوق، ۱۴۱۳ ق.ج. ۴/ص ۳۳۴)

ج- اجماع

گرچه نقل شده است علما در این زمینه اجماع دارند (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ ق.ج. ۱/ص ۲۳۳) اما به نظر امام خمینی (ره) بطور کلی اجماع اعم از مدرکی و اصولی در صورتی حجت است که کاشف از قول معصوم (ع) باشد (تقوی اشتهارد، ۱۳۸۵. ج. ۳/ص ۱۳۷) با این وجود به نظر برخی اندیشوران اسلامی، با توجه به اتفاق نظر اصحاب و عدم وجود مخالف، اجماع مدرکی در کنار سایر مستندات بر قوت ادله این قاعده افزوده و موید آن می‌باشد. (شریعتی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۷)

د- عقل

عقل به عنوان آخرین مستند این قاعده است؛ چراکه با توجه سیاست اسلام مبنی بر نفی هرگونه سلطه پذیری، هر عقل سلیم که آشنایی با معارف اسلام دارد مدلول این قاعده را می‌پذیرد.

۳-۱-۲- دلالت قاعده

اکثریت قریب به اتفاق فقهای پیش از امام خمینی (ره) به قاعده نفی سیل در حوزه روابط فردی و اجتماعی تمسک جست‌ه‌اند اما امام خمینی (ره) افزون بر کاربرد این قاعده در ساحت روابط فردی و اجتماعی، شمول کاربرد آنرا به مسائل سیاسی و حکومتی نیز گسترش دادند.

این قاعده در عرصه سیاست خارجی، مرزهای روابط نظام اسلامی را با دول دیگر به نحو کلی اما دقیق ترسیم می‌نماید. بدین معنا که نظام اسلامی در پرتو این قاعده می‌بایست ضمن مرآمده و تعامل با جهان خارج در تمامی زمینه‌ها به خصوص عرصه‌های سیاسی و اقتصادی با در پیش گرفتن

سیاست اتحاد و ائتلاف با کشورهای اسلامی و غیراسلامی غیرمحارب، استقلال و عزت خود را حفظ نموده و زیر بار هیچ سلطه‌ای نرود. (اکبری و آقا مهدوی، ۱۳۹۱، ص ۶۱-۶۰)

نکته دیگری که امام را در کاربست قاعده نفی سبیل از سایر فقها متمایز می‌کند، این است که فقهای پیش از امام عمدتاً به استناد این قاعده، صرفاً به عدم مشروعیت (بطلان) روابط سلطه‌آمیز مسلمین با کفار فتوا داده‌اند؛ حال آنکه امام در کاربست این قاعده، افزون بر اعلام عدم مشروعیت روابط مسلمین با کفار، قطع وابستگی نظام و جوامع اسلامی با بیگانگان را نیز واجب دانسته و فرموده‌اند: «منظور [از این قاعده] جلب توجه نظر مسلمین است تا با هر وسیله ممکن، از سلطه کفار خارج شوند.» (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق.ج ۲/ص ۷۲۵)

اندیشمندان اسلامی، قاعده نفی سبیل را واجد دوجنبه منفی و مثبت دانسته‌اند. منظور از جنبه منفی این قاعده، عدم پذیرش تحت‌الحمایگی در قبال مداخله بیگانگان و مقصود از جنبه مثبت این قاعده، اتخاذ راهبردهایی برای حفظ استقلال و عدم وابستگی نظام اسلامی است. (شریعتی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۰)

امام خمینی (ره) هر دوجنبه این قاعده را مورد توجه قرار داده‌اند بطوری که تبلور این توجه و همچنین تلازم استقلال سیاسی و اقتصادی منعکس در آنرا بخوبی می‌توان در این کلام امام (ره) مشاهده کرد: «اگر چنانچه ما احتیاج داشته باشیم در ارزاق مان به خارج، این وابستگی برای ما اسباب این می‌شود که در امور سیاسی هم وابسته باشیم و ما باید وابستگی مان را از اجانب غرب و شرق قطع کنیم اگر ما بخواهیم که مملکت مان یک مملکت مستقل آزاد مال خودمان باشد باید در این اموری که مربوط به اقتصاد است.. مربوط به امور دیگر کشور است، خودمان فعالیت کنیم و نشینیم تا دیگران انجام بدهند.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰/ص ۳۷۳)

حرمت تقویت کفار

حرمت یا تحریم ضدتحلیل است. (طریحی، ۱۴۰۸ق.ج ۲/ص ۴۹۷) موضوع حرمت فعل حرام است. حرام در اصطلاح فقه امری است که فعل آن موجب عقاب شود. (جابری عربلو، ۱۳۶۲، ص ۸۵) تقویت به معنی قوه دادن، نیرو دادن، توانایی دادن، توانا کردن و نیرومند ساختن آمده است (عمید، ۱۳۷۷، ج ۱/ص ۶۰۲) بر این اساس هرآنچه که موجب نیرومندی و توانایی کفار و بالتبع تضعیف مسلمین گردد حرام و مستوجب عقاب است و باید از آن اجتناب کرد.

ساحت این قاعده آنگونه که بدهتاً به ذهن می‌رسد محدود و محصور به تنظیم روابط شخصی مسلمین با کفار در عرصه‌های خرده نظامهای اجتماعی و اقتصادی نیست بلکه گستره این قاعده که

مبتنی بر نفی هرگونه سلطه پذیری است در عرصه سیاست خارجی حکومت اسلامی نیز ساری و جاری است.

حکومت اسلامی تا پیش از آن روزی که آرمان جهانی‌اش مبنی بر زدودن مظاهر کفر تحقق پیدا کند و در تمامی بلاد، احکام اسلام را مسلط کند مرزهای جغرافیایی را به رسمیت می‌شناسد؛ با این وجود در قاموس حقوق بین‌الملل اسلامی، جهان به دو بلوک کاملاً متمایز از هم تقسیم می‌شود: دارالاسلام و دارالکفر (خلیلیان، ۱۳۶۸، ص ۱۵۷)

دارالاسلام به سرزمین‌هایی اطلاق می‌شود که نظامات آن سرزمین تحت سیطره احکام اسلام باشد، اعم از اینکه ساکنان آن سرزمینها مسلمان باشند یا نباشند. (عمیدزنجانی و توکلی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۳؛ خلیلیان، ۱۳۶۸، ص ۱۵۸) دارالاسلام بر انواعی قابل تقسیم است: یکی سرزمینهایی که مسلمانان خود آنرا بنا نهاده‌اند و دیگری سرزمینهایی است که به تصرف مسلمانان درآمده است. (خلیلیان، ۱۳۶۸، صص ۱۵۸-۱۵۷) علامه حلی دارالکفر را شامل سرزمینهایی می‌داند که تحت نفوذ کفار است اعم از اینکه ابتدا توسط کفار بنا شده باشد و یا متعلق به مسلمین بوده و سپس به تصرف و تسلط کفار درآمده باشد. (عمید زنجانی و توکلی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۲)

۱-۲-۳- ادله مثبتة قاعده

در اثبات این قاعده می‌توان به کتاب، سنت و عقل استناد جست.

الف- قرآن

از آیه ۶۰ سوره انفال می‌توان حرمت تقویت کفار را استنباط کرد. خداوند در این آیه می‌فرماید: «واعذوا لهم ما استطعتم من قوه ومن رباط الخيل ترهبون به عدو الله وعدوكم»؛ یعنی: و شما در مقام مبارزه با کفار خود را مهیا کنید و تا آن حد که می‌توانید از آذوقه و آلات جنگی و اسبان سواری برای تهدید دشمنان خدا و خودتان فراهم سازید. خداوند در این آیه به مسلمانان گوشزد می‌کند تا با اتکاء بر تمامی داشته‌های خود به عزت در مقابل کفار نائل شوند. از ملازمه مفاد این آیه که دلالت بر تقویت مسلمین دارد، می‌توان حرمت تقویت کفار را استنباط کرد؛ چرا که اگر تقویت مسلمانان واجب باشد هر آنچه که موجب تضعیف جبهه اسلام و بالتبع تقویت کفار شود، حرام است.

ب- روایات

از مدلول دوروایتی که خواهد آمد می‌توان حرمت تقویت کفار در مقابل جبهه ایمان را استنباط کرد: روایت اول: امام صادق (ع) در عرصه روابط اقتصادی مسلمین، هرآنچه را که موجب تقویت کفار و

شرک شود، حرام دانسته‌اند. (حرعاملی، ۱۴۰۴ق. ج ۱۷/ص ۸۴) گرچه از ظاهر روایت امام صادق (ع) می‌توان معیارانگاری حرمت تقویت کفار و شرک را در عرصه روابط اقتصاد داخلی مسلمین استنباط کرد و لیکن با توجه به سیره معصومین از جمله امام صادق (ع) که سرتاسر زندگی خویش را مصروف نفی هرگونه سلطه‌پذیری کرده‌اند، می‌توان از مدلول این روایت، حرمت تقویت کفار را در عرصه سیاست خارجی نظام اسلامی نیز استنباط کرد.

روایت دوم: امام موسی کاظم (ع) در قضیه صفوان بن مهران که اشتران خود را به هارون‌الرشید برای سفر حج کرایه داده بود و در دل خود بقای هارون را به منظور رسیدن به کرایه اشتران می‌پروراند، ضمن انتقاد از او فرمودند: کسی که بقاء آنها {مظاهر کفر و ظلم} را دوست داشته باشد از آنان خواهد بود و هر کس از آنان باشد جایگاهش دوزخ خواهد بود. (حرعاملی، ۱۴۱۴ق. ج ۱۷/ص ۱۸۲)

ج- عقل

بدهات منع تقویت کفار تا بدان حد است که هر صاحب عقل سلیمی که اندک آشنایی با مذاق شریعت مبنی بر نفی سلطه‌پذیری داشته باشد، در ذهن خویش بدهاتاً حرمت تقویت کفار را تصور و سپس تصدیق می‌کند.

۳-۲-۲- دلالت قاعده

گرچه در حقوق بین الملل اسلامی تقسیمات جغرافیایی نه بر مبنای مرزهای قراردادی بلکه بر اساس مرز عقیده و ایمان است. (عمید زنجانی و توکلی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۱) اما با این وجود بر خلاف نظر برخی متفکران غربی همچون متسیکو که اسلام را دین شمشیر می‌دانند، اصل اولیه در حقوق بین الملل اسلامی، اصل همزیستی مسالمت آمیز است. (خلیلیان، ۱۳۶۸، صص ۲۰۷ و ۲۰۹) اما بدیهی است این اصل تا جایی قابلیت اجرا دارد که در روابط بین المللی نظام اسلامی با دول بیگانه، هویت اسلامی ذبح نگردد.

حضرت امام خمینی (ره) نیز ضمن تأیید روابط صلح آمیز با دول بیگانه، محدوده آنرا تا قبل از سلطه دول بیگانه بر نظام اسلامی می‌داند و فرموده‌اند: «ما نمی‌خواهیم در یک کشوری زندگی کنیم که از دنیا منعزل باشد. ایران امروز نمی‌تواند این طور باشد بلکه کشورهای دیگر هم نمی‌توانند این طور باشند که در یک جا بنشینند و مرزهایشان را ببندند. این غیر معقول است. امروزه دنیا مانند یک عائله و یک شهر است و یک شهر دارای محله‌های مختلفی است که با هم ارتباط دارند. وقتی دنیا وضعش این طور است ما نباید منعزل باشیم. ما باید با کشورهای بیگانه که با ما هستند و ما را اذیت

نمی‌کنند روابط داشته باشیم و آقایان در این فکر باشند که روابط را تحکیم کنند.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹/ص ۴۱۳)

اما در این میان کشورهای هستند که به دلیل داشتن خصیصه فزون‌خواهی، برتری طلبی و ماهیت ضد اسلامی به لطایف‌الحیل سعی در تضعیف حکومت‌های اسلامی و فی‌الواقع هدم اسلام دارند. بر این مبنا «اگر بواسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری اجانب خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند واجب است...دفاع به هر نحو که ممکن است و قطع ایادی اجانب چه عمال داخلی باشد یا خارجی.» (موسوی خمینی، ۱۳۹۱، ص ۴۵۶)

لاضرر

قاعده لاضرر از مشهورترین قواعد فقهی است. بطوری که فقها در ابواب متعدد فقهی به کاربست این قاعده پرداخته‌اند. در ادبیات فقهی شیعه، در خصوص مفهوم این قاعده ۵ نظریه مطرح شده است: نظریه اول: نهی از ایجاد ضرر؛ یعنی: مفاد قاعده نهی از ضرر و ضرار است نه چیز دیگر. نظریه دوم: نفی احکام ضرری؛ یعنی مفاد قاعده دلالت بر رفع هر حکمی از ناحیه شارع است که موجب اضرار بر بندگان شود. نظریه سوم: نفی حکم به لسان نفی موضوع؛ بدین معنا که پیامبر در ظاهر، ضرر را نفی کرده ولی هدف آن حضرت نفی حکم است. فلذا شارع حکم جواز به ضرر غیر یا وجوب تحمل ضرر از غیر را تشریح نکرده است. نظریه چهارم: نفی ضرر غیر جبران شده؛ بدین معنی که مفاد این قاعده، ضرر جبران نشده را دربر می‌گیرد. زیرا ضرری که تلافی شده در حکم عدم‌الضرر است. نظریه پنجم: نهی حکومتی نه الهی؛ بدین معنی که پیامبر در قضیه سمره بن جندب، لاضرر را به عنوان قانون کلی برای حکومت خود اعلام داشته‌اند. فلذا در مفهوم این قاعده، نهی حکومتی مستتر است آن هم نه از جنبه رسالتی ایشان، بلکه از جنبه ریاست آن حضرت برملت. (شریعتی، ۱۳۸۷، صص ۱۲۸-۱۲۴)

۳-۳-۱- ادله مثبته قاعده

کتاب، سنت و عقل از مستندات مثبته این قاعده می‌باشند.

الف- قرآن

آیات ۱۲ سوره نساء، ۶ سوره طلاق و آیات ۱۷۳، ۲۳۱ و ۲۸۲ سوره بقره بر قاعده لاضرر دلالت دارند. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱/ص ۱۳۲)

ب- روایات

روایات متعددی از سوی فقها به عنوان مستند روایی این قاعده ذکر شده است. (شریعتی، ۱۳۸۷، صص ۱۳۱-۱۳۲) اما مشهورترین این روایات، روایت مربوط به قضیه سمره بن جندب است. سمره در حیاط خانه مردی از انصار درخت نخلی داشت و پیوسته بدون اجازه از مرد انصاری برای بازدید درخت خود وارد خانه او می‌شد و مرد انصاری پیوسته از او می‌خواست هنگام ورود اجازه بگیرد. اما سمره قبول نمی‌کرد، لذا مرد انصاری نزد پیامبر از سمره شکایت کرد. چون که مذاکرات پیامبر با سمره به نتیجه‌ای منتهی نشد. پیامبر خطاب به مرد انصاری فرمود: برو درخت را از ریشه برکن و جلو او بینداز و سپس فرمود لاضرر ولا ضرار. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵/ص ۲۹۲)

ج- عقل

افزون بر آیات و روایات متعددی که مستند قاعده لاضرر می‌باشد، بداهت عقل بر مفهوم این قاعده به نحوی است که می‌توان این قاعده را در زمره مستقلات عقلیه قرارداد. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱/ص ۱۳۱)

۳-۳-۲- دلالت قاعده

در ادبیات فقهی شیعه، قاعده لاضرر در استنباط فروع احکام بی‌شماری مورد استفاده قرار گرفته است. اما امام خمینی (ره) برخلاف فقها دیگر، کاربست این قاعده را در ساحت معاملات به معنی اعم کلمه نپذیرفته و از آن در اصدار احکام سلطانیه بهره برده‌اند. بدین توضیح که در مسائل حکومتی، ولی امر مسلمین با صدق عنوان ضرر می‌تواند در هر زمان که مصالح مسلمین به خطر افتاد یا نظام اسلامی مورد تهدید قرار گیرد به این قاعده متوسل شود. (معرفت، ۱۳۷۱، ص ۷) بر این مبنا حاکم اسلامی مجاز است قراردادهای بین المللی مضر به مصالح حکومت اسلامی را یکجانبه لغو و یا حکم به قطع ارتباط با دول متخاصم صادر و بطور کلی از جریان هر امری که ضرری را متوجه مصالح حکومت اسلامی و مسلمین نماید، جلوگیری بعمل آورد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰/ص ۴۵۲) از این رو، امام خمینی (ره) در خصوص روابط تجاری و سیاسی دولتهای اسلامی با اسرائیل و مصرف کالاهای اسرائیلی در جوامع اسلامی فرموده‌اند: «کرارا» دولتهای اسلامی را دعوت به اتحاد و برادری نموده‌ام در مقابل اجانب و ایادی آنها که می‌خواهند با ایجاد نفاق در بین مسلمین و دولتهای اسلامی ممالک عزیز ما را در تحت اسارت دول استعماری نگه دارند و از مخازن معنوی و مادی آنها استفاده کنند. کرارا» دولتهای اسلامی را بخصوص دولت ایران را از اسرائیل و عمال خطرناک آن تحذیر نمودم این ماده فساد که در قلب ممالک اسلامی با پشتیبانی دول بزرگ جایگزین

شده است و ریشه‌های فسادش هرروز ممالک اسلامی را تهدید می‌کند، باید با همت ممالک اسلامی و ملل بزرگ اسلام ریشه کن شود... رابطه با اسرائیل و عمال آن چه رابطه تجاری و چه رابطه سیاسی حرام و مخالفت با اسلام است باید مسلمین از استعمال امتعه اسرائیل خودداری کنند...» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۳۹)

برآمد

با توجه به مطالب مطروحه در این نوشتار می‌توان نتایجی به شرح ذیل استنباط کرد:

از منظر امام (ره)، قاعده حفظ نظام افزون بر تنظیم و تنسيق زندگي اجتماعي تابعين حكومت اسلامي مي‌بايست نظام سياسي و شئون آن از جمله استقلال در تمامي ابعادش را در مقابل استعمارگران و استثمارگران بويژه امپرياليسم حفاظت و حمايت نمايد. از منظر ايشان اهميت استقلال در بعد اقتصادي فزون‌تر از ساير ابعاد استقلال است؛ چرا كه اولاً، وابستگي اقتصادي، وابستگي در ساير زمينه‌ها را به دنبال خواهد داشت. ثانياً، استقلال اقتصادي نه تنها پيوند عميق با حفظ موجوديت حكومت اسلامي دارد، بلكه شرط لازم استمرار آن نيز هست. اما در اين ميان بايد دانست كه امام (ره) با گسترش قاعده حفظ نظام از حفظ كيان اسلام به حفظ نظام سياسي و كار بست قاعده حفظ نظام سياسي در مقام حمايت از استقلال اقتصادي آنگونه كه برخي گمان مي‌كنند به دنبال ارائه ابزاري براي تحكيم حكومت جمهوري اسلامي ايران نيست؛ چرا كه از يك سوي از منظر ايشان، گسترش قاعده حفظ نظام از حفظ كيان اسلام به حفظ حكومت اسلامي صرفاً با اين اعتقاد كه حكومت اسلامي ابزاري براي ابقا و اجراي شريعت است، قابل توجه و در غير اينصورت فاقد جاهت است. نگاهي گذرا به براهين عقلي - كلامي امام (ره) و مباني فقهی و اصولی ارائه شده از ناحیه ایشان در قالب قاعده تقدیم اهم بر مهم، و جوب عقلي مقدمه واجب و مصلحت نظام اسلامي، تاييدي بر مدعاست. افزون بر اينكه نظام سياسي خود از مصاديق نظام عام يا كلان اجتماعي است و حفظ نظام سياسي حكومت اسلامي، في الواقع حفظ نظامات اجتماعي مسلمين است و از ديگر سوي، كار بست قاعده حفظ نظام سياسي در حمايت از استقلال اقتصادي از منظر امام (ره) با پشتوانه قواعد فقهی ای همچون نفی سبیل، حرمت تقویت کفار و لاضرر که ملهم از مذاق شریعت مبنی بر نفی هرگونه سلطه پذیری و ستم کشی است، همراه می‌باشد. با فرض پذیرش نظر امام (ره) مبنی بر تعمیم قاعده حفظ نظام از اسلام به حکومت اسلامی و با توجه به تأثیر گریزناپذیر حقوق کیفری نظام جمهوری اسلامی ایران از موازین اسلامی؛ قاعده حفظ نظام سیاسی می‌تواند به عنوان یکی دیگر از مبانی جرم

انگاری در حوزه رفتار های ناقض استقلال اقتصادی کشور تلقی گردد.

کتابنامه :

*قرآن

*نهج البلاغه

- ۱- آقابخشی، علی اکبر و افشاری راد، مینو. (۱۳۷۶). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- ۲- اسحاقی، سید حسین. (۱۳۹۰). مبانی و راهبردهای جهاد اقتصادی. چاپ سوم. قم: مرکز نشر هاجر (وابسته به مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواران).
- ۳- اکبری، محمود و آقا مهدوی، اصغر. ۱۳۹۱. رابطه قاعده نفی سیل با استراتژیهای مطرح در سیاست خارجی (با تکیه بر آیه نفی سیل). فصلنامه‌های بررسیهای حقوق عمومی شماره ۱.
- ۴- امرایی، بهروز و اشرفی پور، مصطفی. ۱۳۹۵. مروری بر توسعه اقتصادی و مهمترین عوامل کوثر برآن با استفاده از رویکرد داده های ترکیبی. همایش ملی مدیریت توسعه. جهاد دانشگاهی- استان هرمزگان.
- ۵- تقوی اشتهمادی، حسین. (۱۳۸۵). تنقیح الاصول: تقریر اباحت روح الله الموسوی الامام الخمينی (س). جلد ۲ و ۳. چاپ دوم. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج .
- ۶- جلیلی، نازنین و نیکفر، مهدی. ۱۳۹۰. نقش رسانه ها و نقش آفرینی در توسعه اقتصادی. ماهنامه علمی- تخصصی صدای جمهوری اسلامی ایران. شماره ۵۹.
- ۷- حاتمی، حسین و آقاجری، سید هاشم. ۱۳۹۳. کاوشی تاریخی در مفهوم و تطور معنایی بیضه اسلام. فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام. شماره ۲۱.
- ۸- حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). وسایل الشیعه. جلد ۱۷. چاپ دوم. قم: موسسه آل آلیت لاحیاء التراث.
- ۹- خلیلیان، سید خلیل. (۱۳۶۸). حقوق بین الملل اسلامی. چاپ سوم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۰- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت نامه دهخدا. جلد ۶. چاپ اول. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۱- شریعتی، روح الله. (۱۳۸۷). قواعد فقه سیاسی. چاپ اول. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- ۱۲- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی. (۱۴۱۳ ق). من لا یحضره الفقیه. جلد ۴. چاپ دوم. قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العملیه.
- ۱۳- طریحی، فخرالدین. (۱۴۰۸ ق). مجمع البحرین. جلد ۲. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۴- عمید، حسن. (۱۳۷۷). فرهنگ فارسی عمید. جلد ۱. چاپ سیزدهم. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۵- عمید زنجانی، عباسعلی و موسی زاده، ابراهیم. (۱۳۹۳). بایسته های فقه سیاسی. چاپ سوم. تهران: انتشارات مجد.
- ۱۶- عمید زنجانی، عباسعلی و توکلی، محمد مهدی. ۱۳۹۱. مبانی دینی اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. شماره ۲.
- ۱۷- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۶ ق). القواعد فقهیه. جلد ۱. چاپ اول. قم: مدرسه فقاہت.
- ۱۸- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). الاصول الکافی. جلد ۱ و ۵. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۹- محمدی، ابوالحسن. (۱۳۷۵). مبانی استنباط حقوق اسلامی (اصول فقه). چاپ ششم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۰- محقق داماد، مصطفی. (۱۴۰۶ ق). قواعد فقه. جلد ۱. چاپ دوازدهم. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- ۲۱- مصباحی مقدم، غلامرضا. ۱۳۹۱. چند وچونی در اقتصاد مقاومتی و وظیفه دانشگاه. ماهنامه آموزش و اطلاع رسانی معارف. شماره ۳.
- ۲۲- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). مجموعه آثار. چاپ چهارم. جلد ۲۴. تهران: صدرا.
- ۲۳- معین، محمد. (۱۳۶۰). فرهنگ فارسی معین. جلد ۱ و ۴. چاپ دوم. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۲۴- معرفت، محمد هادی. ۱۳۷۱. حدیث لاضرر از دیدگاه امام راحل. مجله حضور. شماره ۴.
- ۲۵- ملک زاده، محمد. (۱۳۹۰). مبانی دینی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. چاپ اول. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲۶- ملک افضل اردکانی، محسن. (۱۳۹۷). قاعده حفظ نظام. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۲۷- منصور، جواد. (۱۳۷۴). فرهنگ استقلال و توسعه. تهران: وزارت امور خارجه (موسسه چاپ و انتشار).
- ۲۸- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ ق). القواعد الفقهیه، قم: مدرسه امام امیر المومنین.

- ۲۹- موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۹۲). ولایت فقیه (حکومت اسلامی). چاپ بیست و نهم تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۳۰- موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۸۴). حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی. چاپ اول. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۳۱- موسوی، خمینی، روح الله (۱۳۹۱). رساله توضیح المسائل. چاپ هشتم. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۳۲- موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۸۹). صحیفه امام. جلد‌های ۱/۱/۲/۱، ۱۰/۸/۲/۱، ۱۵/۱۹/۲۰/۲۱ چاپ پنجم. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۳۳- موسوی خمینی، روح الله. (۱۴۲۱ق/۱۳۷۹). کتاب البیع. جلد ۲. چاپ اول. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۳۴- موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۸۵). الرسایل. تدوین مجتبی تهرانی. قم: مطبعه العلمیه.
- ۳۵- نائینی، محمد حسین. (۱۴۲۴ق). تنبیه الامه و تنزیه المله. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۳۶- هادوی تهرانی، مه‌دی. (۱۳۸۳). مکتب و نظام اقتصادی اسلامی. چاپ دوم. تهران: خانه خرد.
- ۳۷- هاشمی، سید محمد. (۱۳۷۴). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۱. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.